

رسانه واقعه

جلسه دوم

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مرکز سیمای استان اصفهان

۱۴۴۵/۰۵/۲۲ هجری قمری

۱۴۰۲/۰۹/۱۵ هجری شمسی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

زرنگ واقعی کیست؟

در عرف و میان عموم انسان‌ها معمولاً به کسی که می‌داند چه چیزی را کی بخرد تا بعداً که گران می‌شود سود ببرد، می‌گویند زرنگ. یا به کسی که از تفریح‌ها و خوشی‌های خودش می‌زند تا رتبه خوب کنکور و مدارج علمی را کسب کند، نابغه و باهوش اطلاق می‌شود. ولی به نظر شما حقیقتاً زرنگ‌ترین انسان کیست؟ خوب است که این سؤال را از امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام) بپرسیم. ایشان در جواب این سؤال می‌فرمایند: «أَكْبَسُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ ذِكْرًا الْمَوْتِ ۱.» زرنگ‌ترین انسان‌ها، کِیس‌ترین ۲ انسان‌ها، کسی است که بیش از همه یاد مرگ می‌کند و مرگ را جلوی چشمش دارد.

به مناسبت این‌گونه تعبیرات، در آیات و روایات تفحصی ۳ شد و بحثی رقم خورد تحت عنوان «زرنگی‌های دینی». سرّ قضیه همان است که در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) آمده است که دو گونه زرنگ داریم؛ کسانی که زرنگ‌دنیایی‌اند و کسانی که زرنگ‌های دینی و آخرتی هستند.

امام معصوم (علیه‌السلام) فرمود: «إِنَّمَا الْكَيْسُ، كَيْسُ الْآخِرَةِ ۴.» زرنگ واقعی کسی است که برای مسائل آخرتی و دینی زرنگ باشد. به لطف خدای متعال و به قلم این حقیر، کتابی در این زمینه با همین عنوان «زرنگی‌های دینی» نوشته شد که الحمدلله در دست طبع است و به‌زودی مصادیق این زرنگی‌های دینی مورد توجه و دقت خوانندگان این کتاب قرار خواهد گرفت. «أَكْبَسُ النَّاسِ»، زرنگ‌ترین مردم کسی است که بیشتر از همگان یاد مرگ باشد.

مرگ اختیاری و مقدمات آن

مرگ را ما همیشه این‌گونه می‌فهمیدیم که انسان بعد از مدتی زندگی، جان خود را از دست می‌دهد و می‌میرد که «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۵.» اما در عرفان اسلامی ما، چهار نوع مرگ، مرگ سبزی یا مرگ اخضر، مرگ زرد، مرگ قرمز یا مرگ احمر و مرگ سیاه را برمی‌شمرند. در واقع به‌جز مرگ قهری، مرگ اختیاری هم داریم که مقدمه‌هایی دارد. مرگ‌هایی که برای مرگ اختیاری مقدمه هستند را با نام‌های «موتِ أَبْيَضٍ»، «موتِ أَحْمَرَ»، «موتِ أَخْضَرَ» و «موتِ أَسْوَدٍ» می‌شناسیم.

مرگ سفید

مرگ سفید در حقیقت عبارت است از «مهار طعام و شراب» و این که انسان بتواند شهوت خوراک خود را مدیریت کند. مستحضر هستید که یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی ما که همه ما به آن مبتلا هستیم، از وقتی

چشم باز می‌کنیم و شیر مادر را می‌خوریم تا وقت مرگ، مدیریت آکل و شُرب ۶ ماست، «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (۷)، پیغمبر اسلام (سلام‌الله‌علیه) فرمودند: «اگر مادری شیر نداشت و خواستید برای بچه دایه بگیرید، دایه یهودی نگیرید، دایه نصرانی نگیرید.» زیرا «فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي»^۸، شیر صفات را منتقل می‌کند.

تأثیر خوراک در اخلاق انسان

مرحوم شهید دستغیب در کتاب شیرین خود نوشته‌اند که یک کودک بسیار بیش‌فعالی بود که هرچه می‌کردند از عهده او بر نمی‌آمدند. از عالمی پرسیدند که چرا این کودک چنین شده است؟ فرموده بود که ببینید از چه کسی شیر خورده است؟ کنکاش کرده و دیده بودند مادر این کودک سر زایمان مرده است، دایه‌ای پیدا نکرده‌اند و دو سال و اندی به این بچه شیر بز داده‌اند و به همین خاطر، روحیات بز که از درودیوار بالا می‌رود، به بچه منتقل شده است.

به ما می‌گویند گوشت خوک نخور، چرا؟ می‌گویند بی‌غیرت می‌شوی. اگر گوشت خوک خوردی غیرت از دست می‌رود.

تنظیم مأكولات و مشروبات را که در عرفان از آن به «گرسنگی هدمند» تعبیر می‌شود، «موت آبیض» نامیده‌اند. پس مرگ سفید یعنی من نه تنها شکم‌بارگی نکنم، مقداری گرسنگی هم به خودم بدهم. پیغمبر (سلام‌الله‌علیه) فرمود: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءَ شَرَّ مِنْ بَطْنِهِ»^۹. انسان هیچ ظرفی را پر نکرده است که بدتر از پرکردن شکم باشد. وقتی انسان سیر شد و به این سیرشدن عادت کرد، صفات رذیله فراوانی در وجود او جلوه می‌کند.

گرسنگی، نعمت الهی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه در نامه‌ای ۱۰ به عثمان ابن حنیف به‌صراحت نوشته‌اند: «به‌گونه‌ای به خود گرسنگی می‌دهم که وقتی «خود» نان خشک جُوین دید، بال در بیاورد.» بنابراین در لسان ۱۱ علما سه دستور آمده است: هر موقع غذا می‌خوردی خوشمزه‌ترین غذا را میل کن، هر موقع می‌خوابی روی پر قو بخواب، و امثال ذلک. گفتند: «وَلَسْنَا نَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ»، ما چنین توانی نداریم. فرمود: «آن‌قدر به خودت گرسنگی بده که اگر نان خشک هم می‌خوری برای تو لذیذترین خوراک باشد.» برای خودت آن‌قدر خستگی از کار ایجاد کن و مرد کار باش و همان‌گونه که خدا فعال است تو هم فعال باش که وقتی می‌خوابی، روی سنگ هم خوابیدی یا اگر «عَلَى حَسَكِ السُّعْدَانِ»^{۱۲}، یعنی اگر روی خار هم خوابیدی، گویا روی پر قو خوابیده‌ای. این‌ها ریاضت‌هایی است که انسان باید حواسش به آن‌ها باشد. گرسنگی از نعمت‌های الهی است و بالاترین نوع گرسنگی در دین ما روزه است.

روزه صوم الدهر

کلامی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) به‌عنوان هدیه می‌توان به عزیزان عرضه داشت که پیغمبر فرمود: «می‌خواهید کاری کنید که (وقتی در) روز قیامت نامه عملتان را به دستتان دادند، ببینید در نامه عمل نوشته‌اند این آقا همه عمر روزه بوده است؟» گفتند بله یا رسول‌الله. فرمود: «سه روز در ماه را روزه بگیرید، این سه روز «صوم الدهر» است. اولین پنجشنبه ماه قمری، آخرین پنجشنبه ماه قمری، اولین چهارشنبه دهه وسط ماه قمری.» این سه روز که روزه گرفته بشود و انسان بر آن مداومت کند، روز قیامت وقتی پرونده عمل را به دست انسان می‌دهند، دیده می‌شود که انسان گویا همیشه روزه بوده است^{۱۳}.

بنابراین قضای آن هم مستحب است. اگر انسان یک چهارشنبه یادش رفت، یا پنجشنبه‌ای مشکل داشت، قضای آن را بگیرد، مخصوصاً خانم‌ها که گاهی از نظر عادت ماهیانه به مشکل برمی‌خورند.

به‌هرحال، «اندرون از طعام خالی دار، تا در او نور معرفت بینی^{۱۴}». اگر انسان بتواند مقداری به خود گرسنگی بدهد، بنده شکم نباشد و شکم را در بند داشته باشد، از بسیاری از مشکلات که از همین شکم‌بارگی می‌جوشد نجات می‌یابد.

این روایت از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) است که فرمود: «مَنْ وُقِيَ شَرَّ ثَلَاثٍ، فَقَدْ وُقِيَ الشَّرَّ كُلَّهُ؛ لِقَلْبِهِ وَبِقَبِيهِ وَبِدَبِيهِ»^{۱۵}. اگر انسان از شرّ شکم و از شرّ زبان و از شرّ آنچه که مربوط به مسائل

جنسی هست، خودش را حفظ کند، «فَقَدَّوْقِ الشَّرِّ كَلَّةُ»، این فرد جایگاهش وسط بهشت است. پس موت اَبْيَض یعنی انسان بتواند خوراک خود را مدیریت کند، حلال باشد، شُبْهه ناک نباشد، به هنگام بخورد، تا کاملاً گرسنه نشده است نخورد و تا هنوز سیر نشده است، دست از غذا بکشد. الان یکی از بیماری‌های قرن ما، بیماری چاقی است که خود برای همه مریضی‌ها «أُمُّ الْأَمْرَاضِ ۱۶» است. چرا؟ چون بشر نمی‌تواند این نکته را مدیریت کند.

خاطره‌ای از مرحوم قاضی

پایان‌بخش این بخش سخن من، داستان مرحوم آقای قاضی هست. آقای قاضی نقل می‌کنند که سه نفر وارد شهری شدند. دو نفر در آن شهر فامیل داشتند؛ ولی یک نفر از آن‌ها فامیلی نداشت. اولی خانه خاله رفت، دومی خانه عمه رفت و سومی بی‌جا ماند. رفت مسجد، گفت مهمان خدا می‌شوم. فردا برای ادامه سفر قرار داشتند. به هم که رسیدند گزارش کردند که چه شد. اولی گفت که خاله ما چه درست کرد، دومی گفت که عمه ما چه کار کرد و چه سفره‌آرایی و چه غذایی! به این بنده خدا گفتند که تو چه کردی؟ گفت: «ما شب تا به صبح گرسنگی خوردیم، در خانه خدا پذیرایی نشدیم.» مرحوم آقای قاضی فرمودند که بلافاصله خدای متعال به پیامبر آن زمان وحی فرستاد که خودت را به این سه نفر برسان و به این فرد سوم بگو: «ما در خزانه غیب خود گشتیم، هدیه‌ای برتر از گرسنگی پیدا نکردیم؛ بنابراین تو را مهمان کردیم.» بنابراین شما ببینید خدای متعال در ماه رمضان بندگان را مهمان می‌کند. ماه، ماه ضیافت الله است، اما می‌گوید نخور، نیاشام. می‌خواهد حیوانیت را در وجود من کم کند و روحانیت را در وجود من زیاد کند.

دستوری از ملا حسینقلی همدانی

مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی نامه‌ای دارند به مرحوم کمپانی که این دو از بزرگان علمای شیعه هستند. مَحْصَل دستورات ملا حسینقلی همدانی، استاد بزرگ عرفان را در آنجا نوشته است. نوشته است استاد ما می‌فرمود: «سالک اول باید حیوانیت را تقلیل کند تا روحانیت در او بالا بیاید.» برای تقلیل حیوانیت یکی از اصول، تنظیم غذاست که ایشان می‌فرموده: دو وعده غذا، صبحگاهان و عصرگاهان و بین آن‌ها انسان تَنَقُّل ۱۸ نکند که بتواند شکم خود را مدیریت کند. این از موت اَبْيَض.

مرگ سبز

موت اَخْضَر یا مرگ سبز، یعنی انسان در بند لباس نباشد. من دیده بودم در زمان طاغوت بعضی‌ها وارد مجلس می‌شوند و اگر صندلی و مبل نبود، برمی‌گشتند که مبادا خط اُتوی لباسشان از بین نرود! این که انسان در بند لباس نباشد، در بند این نباشد که گران‌قیمت، برند ۱۹ و از فلان فروشگاه باشد، این همان موت اخضر است. گاهی برای تهیه لباس بعضی‌ها به خارج کشور سفر می‌کنند، ترکیه می‌روند تا لباس بخرند! نه، انسان مؤمن باید به پیغمبر اقتدا کند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول مدت عمر، لباسشان از نظر جنس، ارزان‌ترین بود؛ ولی از نظر تمیزی پاکیزه‌ترین انسان مدینه بودند. تمیزی و معطر بودن با در قید لباس بودن متفاوت است. اگر انسان توانست از این قید و بندها در پوشش بگذرد، این به موت اَخْضَر رسیده است.

بهترین لباس

تعبیری از امام صادق (علیه السلام) هست که «حَيْرٌ لِّبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ ۲۰»، بهترین لباس تو آن است که تو را از خدا غافل نکند. در حقیقت ما اصلاً یک فرع فقهی ۲۱ داریم که می‌گوید پوشیدن لباس شهرت حرام است. لباس شهرت چه لباسی است؟ لباسی که اگر شما پوشیدی و آمدی بیرون، هم خودت را مشغول کرده است و هم دیگران را. اگر انسان بخواهد ذهن خود را به این امور فرودستی متوجه بکند، از امور فرادستی می‌ماند.

داستانی از حضرت امیر «علیه السلام»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با قنبر رفتند بازار، دو لباس خریدند، یکی سه درهمی و دیگری دو درهمی. حضرت، لباس سه درهمی را به قنبر دادند. قنبر گفت: «أَنْتِ أَوْلَىٰ بِهِ تَصْعَدُ الْمَيْتَرُ وَتَخْطُبُ النَّاسَ ۲۲»، شما بالای منبر می روی و برای مردم سخنرانی می کنی، این لباس برازنده شماست. حضرت فرمودند: تو جوان هستی، از من سنی گذشته است.

دو درهمی را خودشان برداشتند و همان جا پوشیدند. «کمر»، یعنی آستین لباس، بلند بود. درآوردند و به صاحب مغازه دادند و گفتند: «کوتاهش کن، از اضافه اش برای ایتم کلاه درست کن» فروشنده هم کوتاه کرد و خواست کلاه درست کند. حضرت لباس را پوشیدند که فروشنده، حضرت را صدا کرد که آقا بیا می خواهم سر پارچه لباستان را داخل بگذارم. حضرت فرمودند: «فَقَالَ الْغُلَامُ هَهُمَّ أَكْفَهُ قَالَ دَعَهُ كَمَا هُوَ فَإِنَّ الْأَمْرَ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ»، رها کن، ما مسافریم، خیلی کار داریم، کارهایی مهم تر از این ها.

پس این که انسان بخواهد در قید این موارد باشد و اهل چشم و هم چشمی باشد، مثلاً با این لباس یکبار عروسی رفته، دیگر تا آخر عمرش عروسی نمی رود با این لباس، این ها با مبانی دینی ما سازگار نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه به عثمان بن حنیف نوشتند: «إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ ۲۳»، من دوتا لباس بیشتر ندارم، یک زمستانی و یک تابستانی، والسلام و نامه تمام. این را موت أَخْضَرُ می گوئیم.

مرگ سیاه

موت اُسود یا مرگ سیاه، این است که انسان بتواند اذیت خلق را تحمل کند، بتواند آزار دیگران را تحمل کند.

همسایه داری در فرهنگ اسلامی

همسایه داری بسیار در دین ما تأکید شده است، آن قدر که اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند که آهسته آهسته داشتیم گمان می کردیم «مَا زَالَ جَبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ ۲۴»، همسایه از همسایه ارث می برد. متأسفانه بر اساس فرهنگ غربی، ما از همسایه خود هیچ خبری نداریم. یعنی گاهی در یک ساختمان که بیست واحد آپارتمان ساخته شده است، می بینید بیست سال است با هم دیگر زندگی می کنند و گاهی همدیگر را اصلاً نمی شناسند. این فرهنگ دینی ما نیست. تا چهل خانه از اطراف، همسایه من است و من باید از غم و غصه او، از داشت و نداشت او مطلع باشم، باید به او کمک کنم. فرموده اند که یکی از مصادیق همسایه داری تحمل آزار و اذیت او است. گاهی وقت ها همسایه آزار و اذیتی دارد، این که دادوبیداد کنی و پای قانون را وسط بکشی درست نیست. خصوصاً که زندگی های شهری امروز برعکس خانه های قدیم که خانه های افقی بود، عمودی است. بنده از استاد حضرت علامه حسن زاده (رحمة الله علیه) شنیدم، فرمودند: «آقا شما در راه خدا بگو خدایا آمده ام، از سر صدق بگو آمده ام، ببین بلایا شروع می شود.» روایت داریم که سرعت رسیدن بلا به مؤمن، مثل سیلی است که از سر کوه می آید ۲۵. یعنی این قدر سریع به او می رسد. تعبیر «الْبَلَاءُ لِلْوَالِيَةِ»، هم ناظر به همین معناست که بلا متعلق به ولایت است.

مرد عرب پیش رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحْبَبْتُكَ»، دوست دارم. حضرت فرمودند: «دیگر چه؟» گفت: «وَأَحْبَبُ عَلِيًّا»، علی را هم دوست دارم. فرمودند: «دیگر چه؟» گفت: «وَأَحْبَبُ فَاطِمَةَ»، فاطمه را هم دوست دارم. حضرت فرمودند: «دیگر چه؟» گفت: «وَأَحْبَبُ هَذَيْنِ وَوَلَدَيْنِ»، این دوتا آقازاده را هم دوست دارم. تمام کسانی که ما به «خمسای اصحاب کسا» می شناسیم را نام برد. حضرت فرمودند: «إِذَا اسْتَعْدِلَ لِلْبَلَاءِ ۲۶»، اگر این است، آماده باش! از درودیوار برایت می بارد. خلاصه مقصودمان چیست؟ چهل سال است، چهل و چهار سال است، ملت ایران گفته اند «یا الله»، از درودیوار دارند بر او می زنند، باید بایستند. به این ایستادن می گوئیم «موت اُسود».

مرگ سرخ

از همه این سه مهم‌تر، «موت احمر» یا مرگ سرخ است. موت احمر یعنی مخالفت با هوای نفس. همان مخالفت با هوای نفسی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن به «جهاد اکبر»، در مقابل جهاد اصغر، تعبیر کردند. بیست فرق بین جهاد اکبر و جهاد اصغر وجود دارد، من فهرست کرده‌ام که یکی دو تا از آن‌ها را عرض می‌کنم.

تفاوت‌های جهاد اکبر با جهاد اصغر

در جهاد اصغر دشمن بیرون از تو است، درون تو نیست؛ در جهاد اکبر دشمن درون تو است، با خودت باید بجنگی. در جهاد اصغر دشمن یا کشته می‌شود یا اسیر می‌شود، اما در جهاد اکبر شما باید با دشمن طوری کنار بیایی که بخواهی آن را یک‌عمر مدیریت کنی، این‌گونه نیست که کار یک‌طرفه بشود. فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ»، اهل یقین نیز در خطر عظیم هستند. به تعبیر شاعر: «در ره عشق از آن‌سوی فنا صد خطر است ۲۷». در همان نامه امیرمؤمنان به عثمان بن حنیف، فرمود: «هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى»، من علی ابن ابی طالب هم دارم ریاضت می‌کشم. ریاضت هم یعنی ورزش، همان‌طور که جسم ما برای سلامتی نیاز به ورزش دارد، روح ما هم برای سلامتی نیاز به ورزش دارد. ورزش روح، همان مخالفت با هوای نفس هست. آن‌قدر این مخالفت با هوای نفس اثرگذار است که هندو از آن اثر می‌بیند، بودایی از آن اثر می‌بیند، مرتاضان از آن اثر می‌بینند.

مرتاضی نشسته بود در ایستگاه قطار، مسئولین مربوطه می‌بینند قطار حرکت نمی‌کند، هرچقدر تلاش می‌کنند حرکت نمی‌کند، می‌فهمند اتفاقی افتاده است. می‌گردند این آقای مرتاض را پیدا می‌کنند. باعزت و احترام داخل قطار می‌آورند، یک کوپه خیلی خوب به او می‌دهند، حالا که راضی‌اش کردند او اراده‌اش را برمی‌دارد که قطار حرکت کند. این در ارتباط با مسیرهای غیرالهی است، دیگر ببینید در مسیرهای الهی ریاضت چه می‌کند و چقدر می‌تواند انسان را رشد بدهد. پایه سیروسلوک هم ریاضت است که ریاضت را به «موت احمر» تعبیر کرده‌اند.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی از غزوه برگشتند، فرمودند: «رَجَعْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ وَهُوَ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ ۲۸»، جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: «مخالفت با هوای نفس».

چرا به این‌ها مرگ گفتند؟ نکته اینجاست. مرگ عبارت شد از «انتقال». انسانی که به هر یک از این‌ها پردازد، از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود و این مرگ‌ها انسان را رشد می‌دهد. زیرا مایه انتقال و مایه تکامل و رشد و تعالی است، پس از آنها تعبیر به مرگ شده است.

فهرست منابع

۱. وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه ۴۳۶.
۲. زیرک.
۳. پژوهش، واکاوی.
۴. الکافی، جلد ۴، صفحه ۵۵۷.
۵. سوره عنکبوت، آیه ۵۷. «هر نفسی چشنده مرگ است، آنگاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد.»
۶. خوردن و نوشیدن.
۷. سوره اعراف، آیه ۳۱. «ای فرزندان آدم! زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.»
۸. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۱، صفحه ۴۶۷.
۹. مستدرک الوسائل، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰.
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۱۱. گویش.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
۱۳. الکافی، جلد ۴، صفحه ۹۰.
۱۴. گلستان سعدی، حکایت شماره ۲۲.
۱۵. مستدرک الوسائل، جلد ۹، صفحه ۳۲.
۱۶. مادر بیماری‌ها.
۱۷. حاصل کلام، نتیجه‌ی کلام؛ بدست آمده.
۱۸. به طور گاه گاه خوردن.
۱۹. نمانام.
۲۰. مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۳۲۴.
۲۱. مسئله‌ای فقهی که از اصول و قواعد فقهی بدست می‌آید.
۲۲. مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۲۵۶.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۲۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۹، صفحه ۵۲.
۲۵. مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۴۳۷.
۲۶. مجموعه ورام، جلد ۱، صفحه ۲۲۳.
۲۷. غزلیات حافظ، غزل شماره ۳۱۴. «در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است، تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم.»
۲۸. بحار الأنوار، جلد ۶۴، صفحه ۳۶۰.